

معلمان باید دست رد بر سینه فرمیسم بزنند

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

شنبه بیست سوم شهریور ۱۳۸۷

فرمیسم اتحادیه ای در همه جهان زبان واحدی دارد و نقش همگونی را بازی می کند. کانون صنفی معلمان در ایران به همان اندازه گورستان مبارزات ضد سرمایه داری این بخش از طبقه کارگر جامعه است که اتحادیه های کارگری انگلیس، کانادا و آمریکا یا کشورهای اسکاندیناوی و اروپای غربی محل دفن هر جنب و جوش ضد سرمایه داری توده های کارگر آن کشورها هستند. رئیس این کانون در گفتگوی اخیر خود با یکی از رسانه ها می گوید: « بنیاد کار کانون های صنفی مبارزه با حکومت نیست، انتظار معلمان از این کانون ها هم آن نیست که برای دگرگونی سیاسی و کوتاه مدت کار کنند. قدرت کانون ها تنها در چهارچوب حاکمیت قوانین کشور می تواند بروز نماید. کانون صنفی برای بهبود معیشت و آرامش فکری معلمان تلاش می کند. زندگی معلم به دولت وابسته است و نمی تواند و مجاز نیست که با دولت مبارزه غیرقانونی کند. معلم خودش عضوی از دولت است. بخش کوچکی به نام حراست، آن هم شمار اندکی از آن ها، با ما برخوردهای تندی دارند اما این را نباید به حساب همه دولت گذاشت »

این که توده وسیع معلمان با شنیدن حرف های بالا چه واکنشی نشان خواهند داد موضوعی است که باید کاوش کرد. اما ما به عنوان فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر و در مکان کسانی که جمعیت عظیم معلمان را بخشی از توده همزنجیر طبقه خود می دانیم نکات بالا را عوام فریبانه، وارونه پردازانه و گمراه کننده تلقی می کنیم. در این باره ولو کوتاه صحبت خواهیم کرد. اما قبل از هر چیز ببینیم معلمان به طور واقعی چه کسانی هستند، چه می خواهند و راه درست تحقق مطالبات و اهداف آنان چیست.

معلمان بخش جدایی ناپذیری از طبقه کارگر جامعه اند. اعتراضات و مبارزات آن ها سنگری از پیکارها و مبارزات توده های کارگر است. معلم همچون هر کارگر دیگر از طریق فروش نیروی کار خویش زندگی می کند. نیروی کار او به اندازه نیروی کار هر کارگر دیگر نیاز روند بازتولید سرمایه است. این سرشت سرمایه داری است که کار یدی و فکری را از هم تفکیک می کند و متناسب با ملزومات ارزش افزایی و سودجویی و خودگستری خود آن ها را در مدارج مختلف اهمیت یا بی اهمیتی از هم متمایز می سازد. یک چیز روشن است و آن این که محصول مادی و اجتماعی ناشی از کار درون جامعه محصول کار کل طبقه کارگر و از جمله معلمان است. نظام سرمایه داری دستاوردهای کار بشر را به صورت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بسط یافته شیوه تولید در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد و بر این طبقه مسلط می کند. سرمایه در قالب کارخانه بر برده مزدی مورد استثمار سرمایه دار تسلط می یابد و مدرسه و دانشگاه نیز به همان سیاق باز هم در قالب سرمایه بر کارگر آموزشی تحت استثمار دولت یا سرمایه دار خصوصی مسلط می شود. معلم نیروی کارش را به سرمایه می فروشد و صاحب سرمایه که می تواند دولت یا هر کس دیگری باشد با مصرف این نیرو به بخشی از ملزومات بازتولید و ارزش افزایی سرمایه پاسخ می گوید. معلم بر خلاف تحریف ها و وارونه بافی های رایج محافل مختلف چپ یا راست بخشی از طبقه متوسط جامعه نیست. او یک کارگر است و مثل همه کارگران از

دخالت در سرنوشت کار و زندگی و محصول کار خویش محروم است. درک درست و علمی این واقعیت برای معلم و برای هر کارگر همزنجیر او مسلماً بسیار لازم و مهم است. اما واقعیت ها قبل از هر چیز و پیش از آن که به قالب فرمول بندی ها و الفاظ حلول کنند در زندگی روزمره مان با تمام زمختی خود بر حواس پنج گانه ما فشار می آورند. آنچه کارگران در شرایط روز جامعه می کشند همان دردها، رنج ها و سیه روزی هایی است که همه کارگران دیگر می کشند. به بیان دقیق تر، سرمایه با آنان همان می کند که علیه همه بخش های دیگر توده های طبقه شان اعمال می نماید. بهای نیروی کارشان به صورت هولناکی نازل است و میزان واقعی آن هر روز از روز پیش کمتر می شود. کار دائم آنان حتی قبل از برخی بخش های دیگر طبقه کارگر به کار قراردادی تبدیل شده و پرونده تضمین اشتغال آنان در سطحی بسیار وسیع به طور کامل بسته شده است. حقوق معلمان ۶ ماه ۶ ماه پرداخت نمی شود. بسیاری از معلمان بیمه نیستند و در صورت رسیدن به سن بازنشستگی از هیچ نوع حقوق بازنشستگی برخوردار نیستند. مبارزات معلمان همواره و در تمامی طول ۱۰۰ ساله اخیر تاریخ جامعه همسان مبارزات همه بخش های دیگر طبقه کارگر سرکوب شده است. این مبارزات توسط دولت های سرمایه داری به خاک و خون کشیده شده است. وضعیت معیشت و شرایط کار و زندگی معلمان در سی سال اخیر همان گونه آماج تهاجم و سلاخی های سرمایه قرار گرفته که زندگی سایر همزنجیرانشان مورد تعرض وحشیانه سرمایه واقع شده است. تمامی این ها حقایق بدیهی روزگار توده های معلم است و ریشه تمامی این حقایق بدیهی درست در همان کارگر بودن و برده مزدی بودن معلمان نهفته است.

به همه این دلایل یک چیز مثل روز روشن است. معلمان برای تحقق هر سطح از مطالبات خویش جز مبارزه متحد و متشکل علیه سرمایه هیچ راه دیگری ندارند، درست همان گونه که کل طبقه کارگر هیچ راه دیگری در پیش روی خود ندارد. رئیس کانون صنفی معلمان سخت وارونه گویی می گوید وقتی معلمان را عضو دولت سرمایه داری معرفی می کند، وقتی تنها راه حصول مطالبات کارگران را مبارزه قانونی می داند، وقتی صنف سازی در چهارچوب قانونیت سرمایه داری را ظرف اعمال قدرت کارگران قلمداد می کند، وقتی رابطه معلم و نظام سرمایه داری را رابطه الفت و وحدت تصویر می کند، وقتی از معلمان می خواهد خیال هر نوع مبارزه علیه قدرت سیاسی سرمایه را از سر به در کنند. او در همه این موارد و در کل حرف هایی که بر زبان می راند، در کل رویکردهای سازمان متبوعش و در تمامی راهبردها و راحل هایی که ارائه می کند، دست به گمراه سازی کارگران معلم می زند.

بسیاری از معلمان در جرگه نیروها و فعالان آگاه تر طبقه کارگر قرار دارند. این را نیز نباید فراموش کنیم که بسیاری از فعالان مبارزات و اعتراضات معلمان تاریخاً از همان بیماری هایی رنج برده اند که فعالان سایر بخش های طبقه کارگر دچار آن بوده اند. جمعیت کثیری از معلمان همواره زیر نام چپ و کارگر در حال پیکار بوده اند اما آنان هیچ کمکی به مبارزات ضد سرمایه داری طبقه خود نکرده اند. هیچ گاه دست به کار سازمانیابی جنبش ضدسرمایه داری کارگران و از جمله معلمان نشده اند. برای متشکل شدن کارگران به طور کلی از جمله معلمان حول مطالبات پایه ای ضدسرمایه داری طبقه شان تلاش نکرده اند. خیلی از آن ها روزگاری به سازمان های چریکی روی کردند. شمار بسیار زیادی از آنان به شکلی دردناک به مصالح و ملاط احزاب و جریانات سراپا ضدکارگری اردوگاهی تبدیل شدند. در روزهای بعد از قیام بهمن سازمان های دموکراتیک محافل مختلف چپ خلقی را پر کردند. بعدها به شکل های دیگر حلق آویز رفرمیسم چپ شدند. این طور بگوییم در این زمینه نیز معلمان همان سرنوشتی را پیدا کردند که فعالان سایر

بخش های کارگری از سر گذراندند. تا امروز بدبختانه و متاسفانه چنین بوده و چنین رفته و اینک سخن از حال و فردا است. باید از افتادن به دام توهم بافی های امثال رئیس کانون صنفی معلمان پرهیز کرد. باید رفرمیسم سندیکالیستی و اتحادیه ای را به صاحبان کاسبکار آن ها واگذار کرد. باید جنبش طبقه کارگر و از جمله معلمان را از ورطه ترفندبازی های رفرمیست ها خارج کرد. باید همه ما، همه بخش های طبقه کارگر، یکدل و یکصدا حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر به صورت شورایی و سراسری علیه سرمایه متشکل شویم. تنها در این صورت است که می توانیم مطالبات جاری خود را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۱ شهریور ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com